

### شیلان کُشی روستای کَمَنی در سرحدات لوشان و سیاهکل



علی خوشتراش

■ در آیین‌های ایرانی یکی از مهم‌ترین عناصری که تاکنون نادیده گرفته شده، موضوع «چله تابستان» است. درباره چله زمستان کم‌وبیش همه اطلاعاتی داریم و می‌دانیم که با شروع زمستان عمر تاریکی به سر می‌رسد و تولد دوباره خورشید آغاز می‌شود. به دنبال شروع انقلاب زمستانی در جای جای فلات ایران و حتی جای جای دنیا شاهد برپایی جشن‌هایی هستیم که در واقع در زمره جشن‌های زمستانی به شمار می‌آید.

برعکس انقلاب زمستانی در انقلاب تابستانی ما شاهد مرگ خورشید و تولد تاریکی هستیم. بی‌شک در این برهه از زمان به جای برپایی جشن‌ها و سرورها باید آیین‌هایی غم‌انگیز و مراسمی در سوگ مرگ آفتاب برگزار می‌شد که تقریباً نشانی از آنها باقی نمانده است.

بر اساس اسناد و شواهد به دست آمده در دوران باستان، مردمان نواحی شمال کشور به ویژه مناطق کوهستانی البرز هیچ‌گاه تابع و پیرو دین زرتشت نبودند و از گاهشماری و تقویمی به غیر از تقویم رایج در ایران باستان تبعیت می‌کردند. بر همین اساس در میان آنان آیین‌های ترازیک و غم‌انگیز برگزار می‌شد که تا به امروز نشانه‌هایی از آنها باقی مانده است که متأسفانه در برخی موارد بن‌مایه اصلی این آیین‌ها را مرگ ایزدان گیاهی در هنگام درو تعبیر کرده‌اند، البته نباید مرگ نقش ایزدان گیاهی را در این گونه آیین‌ها نادیده گرفت.

برخی از این آیین‌ها برای همیشه به نابودی گراییدند و برخی هم با ورود اسلام رخت بر بستند و جایگاه خود را به شعایر شیعی و اسلامی دادند که می‌توان در این میان به آیین عاشورا قدیم در طالقان، آیین مسجد آذینه جواهره رامسر، بازار آیین‌های علم واچینی در سراسر گیلان خاوری و… اشاره کرد.

نکته جالب توجه در اینجاست که همه این آیین‌ها به جز یک مورد - علم واچینی روستای پونسی املش - در فصل تابستان برگزار می‌شوند که همگی نشان از انگیز بودن آیین‌های تابستانی دارند.

«شیلان کُشی» روستای «کَمَنی» در سرحدات سیاهکل و لوشان نیز یکی از آیین‌های سوگوازی و رایج در فصل تابستان است که همه ساله در این روستا برگزار می‌شود که برگزار آن در سال ۹۰ به جهت در میان آمدن ماه مبارک رمضان به جای آخرین جمعه مردادماه در تاریخ ۱۸ شهریور برگزار شد.

معنای تحت‌اللفظی شیلان کُشی را هیچ یک از اهالی مناطق کوهستانی البرز نمی‌دانند - این خود گسوار به قدمت طولانی این آیین دارد - اما هر گاه این واژه در برگزاری آیینی به میان می‌آید، خبر و نشان از مشارکت دسته‌جمعی روستایی برای پخت و پز غذایی نذری را ده همراه دارد.

مردم روستای کَمَنی یکی، دو روز مانده به روز موعد خود را برای تهیه غذای ناهار نذری آماده می‌کنند، پس تهیه مقدمات در صبح روز مقرر هر چند خاتوار که نسبت خوشی نزدیک‌تری به هم دارند، گوسفندی را که روز پیشتر در حیاط امامزاده ابوالحسنی واقع در تپه‌ای به نام «کرده کول» قربانی کرده بودند، جهت پختن آگیزشت در اتاقک‌هایی که با ورقه‌ها و لایه‌های سنگ‌های رسوبی بدون ملاط ساخته شده‌اند، آماده می‌کنند. این اتاقک معمولاً متعلق به چند خاتوار است که به آنها مسجد می‌گویند و هر چند خاتوار مراسم و فرائض فردی خود را در مسجدهای شخصی خود که در جوار امامزاده قرار دارد، برگزار می‌کنند. حدود ساعت ۱۰ صبح مردان از ده حیاتی را با خواندن نوحه در رثای امام حسین(ع) به راه می‌اندازند و در حالی که برسینه می‌کوبند، به طرف تپه گرده کول و بقعه امامزاده ابوالحسنی می‌روند.

پس از برگزاری مراسم سوگ و خواندن نوحه و مصیبت هر کدام از شرکت‌کنندگان به سمت مسجدهای خواداگی خود می‌روند تا در دادن غذای نذری به زنان کمک کنند.

از دیگر نکته‌های بارز این مراسم شرکت مردمان تاتانشین روستاهای مجاور روستای کَمَنی در این آیین مذهبی است که از مسیرهای صعب‌العبور و گاه خاکی و ناهموار برای شرکت در این آیین می‌آیند که می‌توان از جمله به روستاهای «لات»، «وده» و «نبوه» اشاره کرد.

زنان و دختران این سه روستا در این روز با لباس‌های محلی و زیبایی که احتمال می‌رود مخصوص مسجدهای این روستا باشد، حضور پیدا می‌کنند. اگرچه همه خانواده‌ها آبگوشت نذری را برای اطعام میهمانان مسجدهای خود تهیه می‌کنند اما کاملاً همه کسانی را که در این مراسم شرکت دارند، زیر نظر قرار می‌دهند تا مبادا کسی یا غریبه‌ای گرسنه یا بدون خوردن غذا از این مراسم بیرون برود. روستای کَمَنی در گذشته جزو شهرهای لوشان و رودبار بوده اما در حال حاضر این روستا جزوی از خاک منطقه سیاهکل به حساب می‌آید. مردم روستا بر این باورند که اهالی ده در گذشته‌های دور از طالقان به این سامان کوچیده‌اند. شغل اصلی آنها دامداری است و در تهیه انواع لبنیات خصوصاً پنیر تبجر خاصی دارند و همگی به مانند مردم طالقان به زبان گیلکی تکلم می‌کنند.



مراسم سوگواری در روستای کامنی در استان البرز. در این مراسم، مردم با پوشش محلی و با استفاده از سبزه و گل، مراسم سوگواری برای امام حسین(ع) را برگزار می‌کنند.

برای کاوش باستان‌شناسی یک منطقه، باستان‌شناسان از ظرف‌ترین و دقیق‌ترین ابزار استفاده می‌کنند تا کمترین آسیب به آثار کشف‌شده احتمالی وارد نشود، اما در ایران آن گونه که باستان‌شناسان به «شرق» گفته‌اند بیشتر از ۵۰ درصد محوطه‌های مهم تاریخی در پروژه‌های راهسازی، کشاورزی، سدسازی و اکتشاف نفت توسط ماشین‌های راهسازی مانند بولدوزر و لوادر به دست آمده‌اند. تعدادی دیگر نیز توسط حفاران غیرمجاز معروف شده و پس از آن باستان‌شناسان وابسته به نهادهای دولتی خود را به بقایای آن رسانده‌اند.

شهر سوخته، جیرفت، تپه مارلیک، بندیان درگز، کاخ‌های سه‌گانه هخامنشی در برازجان بوشهر، ارجان بهبهان و بسیاری دیگر از محوطه‌ها از این دست هستند، می‌توان گفت باستان‌شناسی کشور بیش از آنکه به تحقیقات و کاوش‌های باستان‌شناسانه وابسته باشد به پروژه‌های نامربوط مانند جاده‌سازی و سدسازی و اکتشاف نفت مدیون است.

**باستان‌شناسان دنباله‌رو بولدوزر ها**

علت چیست؟ چرا محوطه‌هایی با این درجه اهمیت و ارزش تاریخی بر اساس اقدامات حساب‌شده و علمی کشف نمی‌شوند و از راه‌های دیگر پیدا می‌شوند، آیا به چیزی شبیه نقشه باستان‌شناسی کشور نیاز است و تحقیقات متولیان مسوول یا در همه دنیا همین‌گونه است؟ این سوالات را با کارشناسان برجسته باستان‌شناسی کشور در میان گذاشتم. محمد رهبر، باستان‌شناس پیشکسوت و پرسابقه که سابقه کاوش در بسیاری از مناطق مهم باستانی کشور از خوزستان گرفته تا خراسان را در پرونده خود دارد، در این‌باره به شرق می‌گوید: «حقیقتاً باید گفت باستان‌شناسان کشور ما همیشه دنباله‌رو بولدوزرها و دیگر ماشین‌های راهسازی بوده‌اند تا متکی به یافته‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی، بسیاری از آثار و محوطه‌هایی که هم‌اکنون از شهرت و اهمیت باستانی بسیاری برخوردار هستند به شکل اتفاقی و توسط افرادی غیرمرتبط با حوزه باستان‌شناسی کشف‌شده‌اند و پس از آن ما باستان‌شناسان خود را به آن رسانده‌ایم.»

میرعلبدین کللی همچون محمد رهبر از سرآمدان و پرسابقه‌ترین باستان‌شناسان کشور است و پرونده‌ای پرپار در این زمینه دارد. او هم به شرق می‌گوید: «باستان‌شناسی در ایران نقشه راه هدفمند و مشخص و کارشناسی‌شده‌ای ندارد، نتیجه آن هم این می‌شود که محوطه‌های مهم باستانی کشور توسط راننده‌های بولدوزرها از دل خاک بیرون می‌آیند در این بین هم آثار و محوطه‌ها چون به شکل اتفاقی و توسط ماشین‌های راهسازی از زیر

خاک بیرون می‌آیند، آسیب‌های جدی می‌بینند، چون

کاوش‌های باستان‌شناسی ابزارآلات و ملزوماتی بسیار حساس و دقیق نیاز دارد.»

**جای خالی اطلس باستان‌شناسی کشور**

کشورهای اندکی در دنیا وجود دارند که مانند ایران هر گوشه‌ای از خاکشان بازگو‌کننده بخشی از تاریخ تمدن قومی است، کشورهایی چون ایتالیا، مصر، یونان، چین و مکزیک از این لحاظ بیشترین شباهت‌ها را به ایران دارند. با این حال کاوش‌های باستان‌شناسانه در این کشورها بیش از آنکه مبتنی بر اقدامات اتفاقی و اضطراری باشد بر اساس فعالیت‌های علمی و کارشناسی‌شده است. کاوش‌های باستان‌شناسی در این کشورها روندی پیوسته و دائمی دارد، اطلس باستان‌شناسی اغلب این کشورها موجود است و باستان‌شناسان بر اساس آن با بررسی و چانه‌زنی‌های کارشناسی‌شده اقدام و کاوش می‌کنند، اما در ایران با وجود همه وعده‌ها مبنی بر تهیه این اطلس هنوز از نقشه باستان‌شناسی کشور خبری نیست. دو سال پیش بود که رییس پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی گفته بود نقشه باستان‌شناسی کشور به زودی تهیه می‌شود. گفته می‌شد این نقشه برای جلوگیری از تداخل پروژه‌های عمرانی با آثار باستانی تهیه خواهد شد. همچنین هدف دیگر از تهیه نقشه باستان‌شناسی، شناسایی تعداد آثار باستانی موجود در کشور و رایبه برنامه‌ریزی برای حفظ و توسعه زیرساخت‌های میراث فرهنگی کشور و همچنین جلوگیری از تداخل پروژه‌های عمرانی وزارتخانه‌های مختلف با آثار باستانی کشور است. با این حال هنوز این نقشه تهیه نشده است و مسوولان سازمان میراث فرهنگی هم در این‌باره سکوت کرده‌اند.

اطلس باستان‌شناسی کشور یا قانون تعیین طرح جامع باستان‌شناسی کشور در سال ۶۴ تصویب شده از جمله پروژه‌هایی محسوب می‌شود که به گفته باستان‌شناسان صدها میلیون هزینه صرف شده اما سرانجامش مشخص نیست. حدود ۳۰سال از تصویب این قانون می‌گذرد اما

## میراث

میراث فرهنگی، میراث طبیعی، میراث ناملمنی



بیش از ۵۰درصد محوطه‌های باستانی ایران اتفاقی کشف شده است

# بولدوزرهای باستان‌شناسی

**مصدرا محقق**

هنوز مشخص نیست این نقشه کجاست و در چه مرحله‌ای قرار گرفته است. کامیار عبدی باستان‌شناس در این‌باره به خبرگزاری میراث فرهنگی گفته است: «تکمیل این اطلس بیش از پنج‌سال زمان نمی‌برد اما به دلیل اهمال کاری و عدم برنامه‌ریزی اساسی نزدیک به ۳۰سال است که ناتمام مانده است. البته اقدامات فراوانی در خصوص جمع‌آوری اطلاعات و بررسی آنها انجام شده به طوری که تمامی داده‌ها نیز در پایگاه داده‌ها وارد می‌شود اما این اطلس کجاست و در چه مرحله‌ای قرار دارد را کسی نمی‌داند. با این حال هر روز از گوشه‌ای از کشور خبری می‌رسد که محوطه باستانی به صورت اتفاقی و یکباره یا توسط بولدوزری کشف شده یا حفاران غیرمجاز آن را غارت کرده‌اند و سازمان میراث فرهنگی تاکنون از وجود آن بی‌اطلاع بود.

**کاوش‌های ناپیوسته باستان‌شناسان نامطمئن**

شهرام زارع کارشناس باستان‌شناسی نیز با اشاره به هدفمند نبودن مطالعات باستان‌شناسی در ایران و کشفیات اتفاقی به شرق می‌گوید: «این نکته بسیار مهم را باید مورد توجه قرار داد که مطالعات باستان‌شناسی در ایران بلندمدت نیست. یعنی حتی اگر وضعیت ما با کشورهای همسایه هم‌سنجیده‌شود که بعضاً برنامه‌های باستان‌شناسی به صورت بلند مدت مثلاً ۱۰ساله

یا بیشتر در محوطه‌های باستانی استمرار دارد، در اینجا پژوهش‌های باستان‌شناسی به‌ندرت تا مرز پنج‌سال می‌رسد. کاوش‌های جیرفت را مثال می‌زنم که در مرز پنج‌ساله شدن سرپرست آن، دکتر یوسف مجیدزاده، برکنار شد. به همین قرینه کاوش در سایر محوطه‌های مهم مقطعی است و پژوهشگر این امنیت و اعتماد را ندارد که آیا می‌تواند برنامه بلندمدتی طراحی کند یا نه و این آخرین باری است که فرصت پژوهش میدانی دارد. چنین وضعی منجر به رکود باستان‌شناسی در هر جا که باشد، می‌شود. حتی در کشورهای همسایه ما هم چنین وضعی دیده نمی‌شود. در عراق، سوریه، ترکمنستان،



کورستان سه هزار ساله افا در چین پروژه جاده‌سازی یاسوج - امپهتان کشف

عکس: شادی گنجی

ترکیه و حتی افغانستان با دعوت دانشگاه‌های خارجی و تشکیل هیات‌های مشترک یا صرفاً با اتکا به نیروهای بومی برنامه‌های بلندمدت پژوهشی را تضمین کرده‌اند. برای نمونه می‌توان به محوطه‌هایی چون مرو، بلخ، سارد، چاتال هویوک و… اشاره کرد.»

زارع می‌افزاید: «در اینجا حتی در محوطه‌های میراث جهانی ما، همچون بم، بیستون، سلطانیه و… گروه‌های مجرب باستان‌شناسی به‌طور هدفمند و مستمر حضور ندارند و پژوهش‌های جدی انجام نمی‌شود. به اعتقاد کاوش‌های اضطراری نیز اشاره کرد تا دایره شمول بیشتری بگیرد. چون یک سازمان یا وزارتخانه نیرومند نداریم که مسایل میراث فرهنگی را سامان بدهد و طرح و برنامه برای انجام مطالعات داشته باشد، فعالیت‌های این حوزه محدود به اجرای برنامه‌های اضطراری شده است. یعنی سد می‌سازند، راه می‌کشند، بولدوزرها تیغ می‌زنند و محوطه‌هایی پیدا می‌شود و باستان شناسان برای کاوش اضطراری به محل اعزام می‌شوند. در چنین وضعیتی هیچ برنامه یا پرسش کلان پژوهشی که از پیش مشخص شده باشد، وجود ندارد. چنین مواردی در همه کشورهای کهن ممکن است رخ دهد اما اگر تمام یا بیشتر فعالیت باستان‌شناسی در یک کشور مبتنی بر برنامه‌های اتفاقی و اضطراری باشد، انگاه باید گفت که مسایل میراث فرهنگی آن کشور بی‌طرح و برنامه است و این طبعاً ایراد محسوب می‌شود. به‌ویژه که بسیاری از این کشفیات اتفاقی به دلیل آنکه در معرض یک برنامه عمرانی قرار داشته‌اند، به درستی مورد کاوش و پژوهش قرار نگرفته‌اند. برای نمونه می‌توان به بقایای شهر هرمزد اردشیر در اهواز اشاره کرد که به دلیل فعالیت مترو اهواز اساساً کاوش و پژوهش درباره آن مسکوت گذارده شد.»

همان‌گونه که این کارشناس باستان‌شناسی نیز اشاره کرد بقایای شهر هرمزد اردشیر اهواز در تونل‌های مترو اهواز کشف شد و همان‌جایز چال شد بی‌آنکه هیچ کاوش و تحقیق باستان‌شناسانه‌ای روی آن انجام شود حال آنکه به عنوان مثال برای احداث قطار شهری در استانبول ترکیه پیش از شروع به کار کاوش‌ها و تحقیقات گسترده باستان‌شناسی در مسیرهای احتمالی انجام شد تا آثار و محوطه‌های موجود نجات‌بخشی و شناسایی شود.

با این حال هنوز محوطه‌های باستانی ایران توسط بولدوزرها کشف می‌شود، می‌توان این‌گونه گفت در ایران بولدوزرها باستان‌شناس شده‌اند؛ چرا که تاکنون برخی از مهم‌ترین محوطه‌های باستانی کشور را آنها این ماشین‌های سنگین و خشن کشف کرده‌اند.

| نام                     | قدمت                      | چگونگی کشف                          | کاوشگر بعد از کشف      | استان                |
|-------------------------|---------------------------|-------------------------------------|------------------------|----------------------|
| بندیان درگز             | ساسانیان                  | تسطیح تپه کشاورزی                   | محمد رهبر              | خراسان               |
| تپه مارلیک              | سه‌هزار سال پیش           | حفاری غیرمجاز                       | دکتر عزت‌الله نگهبان   | گیلان                |
| ارجان بهبهان            | عیلاییان                  | احداث سد مارون                      | یغمایی، کابلی          | خوزستان              |
| جوبچی                   | عیلاییان                  | لوله‌کشی آب شهری                    | شیشگر                  | خوزستان              |
| گورستان لما             | سه‌هزار سال پیش           | پروژه جاده‌سازی یاسوج امفهان        | رضوانی-جعفری           | کهگیلویه و بویر احمد |
| گورستان شغاب            | عیلاییان                  | کشف اتفاقی در اثر فعالیت‌های عمرانی | -----                  | بوشهر                |
| هرمزد اردشیر            | ساسانیان                  | پروژه تونل‌سازی مترو اهواز          | کاوش‌نشده رها شد       | خوزستان              |
| گورستان قیصریه          | ---                       | فعالیت‌های عمرانی                   | سیف‌الله‌کامبخش‌فرد    | تهران                |
| کوشک اسدآباد بهبهان     | ---                       | حفاری برای پیداکردن مقبره امامزاده  | کاوش نشده است          | خوزستان              |
| شهر سوخته               | شش‌هزار سال پیش           | اکتشافات نفت                        | مارتیسو توزی           | سیستان و بلوچستان    |
| کاخ‌های سه‌گانه برازجان | هخامنشیان                 | مسیر خط انتقال لوله نفت             | سرافرا، یغمایی         | بوشهر                |
| قللچی‌بوکان             | قرن هشتم پیش از میلاد     | حفاری قاچاق                         | یغمایی، کارگر          | کردستان              |
| جیرفت                   | هفت‌هزار سال پیش از میلاد | حفاران غیرمجاز                      | یوسف مجیدزاده          | کرمان                |
| محوطه تاریخی سیمره      | ساسانیان                  | ساخت سد سیمره                       | ---                    | ایلام                |
| تپه قلی‌درویش           | عصر آهن                   | ساخت بزرگراه                        | سیامک سرلک             | قم                   |
| واوان                   | صفویه                     | ساخت فرودگاه امام خمینی(ره)         | جعفر مهرکیان‌تال‌بلافی | تهران                |
| قلعه باستانی زیویه      | سه هزار و ۵۰۰ سال پیش     | حفاری قاچاق                         | معتدمی، لکیپور         | کردستان              |
| چهرآباد (مردان نمکی)    | اشکانیان / هخامنشیان      | استخراج نمک                         | ابوالفضل‌عالی          | زنجان                |
| محوطه کلکه‌مسجدسلیمان   | اشکانیان                  | فعالیت شرکت ملی نفت                 | علی‌اکبر سرفراز        | خوزستان              |
| تپه ترکام چهاردانکه     | پنج‌هزار سال پیش          | خط لوله گاز دامغان، کیاسر و نکا     | علی‌ماقپروزی           | ساری                 |
| قبرستان دهنو یاسوج      | سه‌هزار سال پیش           | توسعه بیمارستان امام سجاده(ع)       | ---                    | کهگیلویه و بویر احمد |
| گلاک شوشر               | ---                       | فعالیت‌های عمرانی                   | مهدی رهبر              | خوزستان              |

## این بنا را تو خراب کن

**محسن عباسپور**

■ آنان‌که هنوز رغبتی برایشان باقی مانده یا ارزشی برای پیگیری فراز و فرودهای آنچه «میراث فرهنگی» می‌نامیم، را ندارند و خبرهای متعدد خبرگزاری‌ها و گزارش‌های یکی پس از دیگری نشریات و رسانه‌ها را در این حوزه دنبال می‌کنند، به خوبی می‌دانند تعداد پرشماری از خبرهای مستند و مستدلی که از این حوزه منتشر می‌شود یا دلالت بر تخریب اثری دارند یا گواهی بر حرکتی نسنجیده می‌دهند که عواقب مستقیم و غیرمستقیم آن می‌تواند منجر به نابودی یا ورود صدمات جدی به بناها و شاخص‌های متعدد میراث‌فرهنگی شوند. مصداق‌ها در این زمینه آنقدر زیادند که نیازی به ذکر دوباره نیست و آنقدر مشهودند که حتی در لابه‌لای مطالب رسانه‌های دولتی هم پیدا می‌شوند، چه رسد به رسانه‌های مستقل.

به همان نسبت اما حرکت‌هایی چه در قالب نهادهای مدنی و چه در ردای فعالیت‌های علمی مستقل و گاهی غیرمستقل، برای پیشگیری از تخریب‌ها و حفظ آثار صورت می‌گیرد. حرکت‌هایی که گرچه بعضاً طعم شیرین موفقیت را چشیده‌اند اما غالباً به سرانجام‌های غیرمصفائ‌ای رسیده‌اند یا ریزش اثری را به چشم دیده‌اند یا ردیای چرخ بی‌تدبیری را که اندک اندک اثری تاریخی را درمی‌نوردد با تمام وجود درک کرده‌اند.

در این وانفسا گاه «شدت تخریب‌ها» طوری با «نی‌توجهی به هشدارها» گره می‌خورد که یأس را ناگزیر می‌کند. فعالان میراث‌فرهنگی و پژوهشگران مستقل، این دست از لحظه‌ها را به دفعات تجربه کرده‌اند اما تکلیف چیست؟ آیا می‌توان از دل تخریب آثار، معنایی تازه را یافت؟ آیا می‌توان پس از ماه‌ها تلاش برای حفظ یک اثر یا سال‌ها پژوهش برای کمک به بقا یک خرده فرهنگ، شاهد امضا مدیری بود که زحمات را یک شبه نقش بر آب کرده و پژوهش‌ها را در چشم به‌هم‌زدنی راهی قفسه کتابخانه‌ای می‌کند؟

روی صحت یا اثانی است که کمر به دفاع علمی از میراث این مرز و بوم بسته‌اند. گاهی اگر احساس می‌شود، تلاش و حرف و فعالیت‌ها، مصداق بارز «رود میخ آهنبین» شده است و به واقع دیگر نه توانی مانده و نه امیدی، بنگارید اثر تخریب شود، بنگارید دیوارهای تاریخی این مرز و بوم یا تیغه‌ها و چکش‌های ماشین‌های راهسازی و غیره تراشیده شود، اجازه دهید عبور تاسیسات عمرانی لرزه بر پایه‌های بناهای تاریخی بیندازد، به نظاره بنشینید



قد کشیدن هتل‌ها و بناهای مدرن را بر محوطه‌های بکر و سرشار از کنجینه تاریخی که چه چیزی بهتر از یک بنای تخریب شده و ثبت آن در دل تاریخ می‌تواند برای آیندگان گواهی از نگاه غیرعلمی و سیاست‌زده و لحظه‌ای برخی از مدیرانی باشد که امروز سکان را در دست گرفته‌اند؟

چه سندی بارزتر از کشف آثار شهرسازی و هتل‌سازی و چه و چه‌ساری بر فراز ۱۴ دوره تاریخی در شوش می‌تواند برای باستان‌شناسانی که مثلاً ۵۰۰سال دیگر در این منطقه گمانه می‌زنند، گواه‌بر وضعیت مدیریتی امروز ما باشد؟ یا کدام سند بارزی را می‌توان بهتر از ردیابی که امروز در دهانه شمالی تنگ‌چوگان روی دیوارهای باستانی این تنگه سینه کوه را خراش می‌دهند، برای ثبت در تاریخ یافت؟ عجبا تنگه‌ای که در دوران ساسانیان تاریخ نقش برجسته نفیس در دهانه جنوبی آن حجاری شد، امروز در دهانه شمالی خود، بدون دره‌ای مطالعات باستان‌شناسانه در این منطقه حساس تاریخی، شاهد فعالیت ماشین‌آلات راهسازی است که سینه کوه را صاف کرده و حرف دیگری برای تاریخ می‌زنند.

بخوایم یا نخواهیم، اینان بخشی از تاریخ این مملکتند و به همین دلیل ساده و محرز تاریخی، حق دارند ردی از خود در دل تاریخ به جا بگذارند.

شاید در این شکاشک تاریخ، سهم مدافعان علمی آثار، همان چند سطری باشد که بر کاغذی مکتوب شده و در دل تاریخ رها می‌شود. شاید در این عرصه جدال، نقش این فعالان بی‌مزد، حفظ همان چند اثری باشد که تا به امروز با چنگ و دندان برای تاریخ نگه داشته‌اند.

بی‌گمان اما رعایت کردن حقوق تاریخی، دلیلی نمی‌شود تا مدافعان علمی و واقعی تاریخ این مرز و بوم از حقوق مشابه خود دست بکشند و عرصه را برای تاریخ‌سازان مدیران خالی کنند. رنج دانستن، انسان را محکوم به تلاش می‌کند. تلاشی که اگر به ثمر بنشیند، اثر یا خرده فرهنگی را برای تاریخ نگه می‌دارد و اگر ناکام بماند، درپچه‌ای را در برابر آیندگان برای مشاهده وضعیت امروزمان باز می‌کند.

صداپلته که هر عقل سلیم و هر دل دردمندی، غایت را همان حفظ اثر می‌داند اما همان‌طور که در بالا نیز ذکر مصیبت شد، گاهی باید از یک گام عقب‌تر به ماجرا نگرینست و با لبخند به تماشای تاریخ‌سازی دیگران نشست که تاریخ جز این نیست.